

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

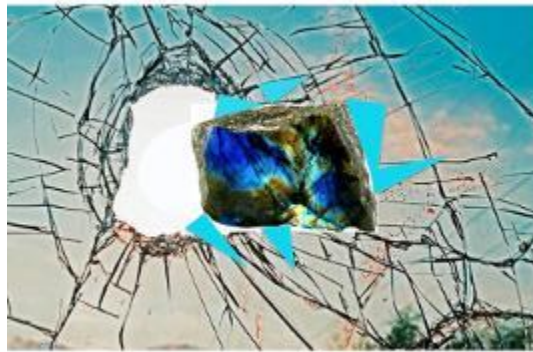
جمعه ۱۳ سپتمبر ۲۰۲۴

داکتر زمان ستانیزی

شیشه و سنگ

داستان کوتاه

قسمت سوم



سایه تبسم تو را
در آئینه حباب قطره خیال دیدم
که بر صفحه بی رنگ روزگارم چکید.
درد دلم جامه اشک پوشید و به پای مژه ها رفت،
مکت کرد... گفت: بریزم،... یا نریزم!



روز نهم راه قصبه کوچکی به نام ویلابه را در پیش گرفتیم. بعد از سفر دراز در کوهساران جنگلی
به منزل رسیدیم. مردم محل از مسافران پذیرایی کردند. بعد از صرف طعام، زنان محله زائران زن

salamwatanam@gmail.com

را برای آسایش و استراحت شب به منازل شان دعوت کردند و مردهای شان در مسافرخانه پهلوی معبد کوچکی با مردان مسافر زیر آسمان صاف تابستانی شب گذراندند.

فردای آن روز نیارا با سؤال دلچسپی از خوابگاه زنانه برخاسته بود و با اشتیاق نزد آمد پرسید: « آیا حج رفتن را میتوان هجرت پنداشت؟ اگر چنین باشد، پس حج باید یک انسان را کاملاً متحول بسازد.»

« در معنی و ماهیت باید چنین باشد، ولی کیفیت آن نسبی و مربوط به شخص است که آیا میخواهد ظاهر خود را به نمایش بگذارد یا اینکه از درون خود را صافی کند.»

«مگر تجربه خودت غیر از این بود؟»

«من که مناسک حج را ادا نکرده ام.»

«پس این تشریحات تان چشمدید نبود؟»

«نی، من صرف فهم و برداشتم را از اصول حج با شما در میان گذاشتم، نه تجربه خود را.»

«پس خودت مسلمانی هستی که قبل از ادای مناسک حج به زیارت مسیحیان روی آوردی؟»

«خواست خدا بود. حالا که از زیارت بودایی برایم حکایت کردید ممکن قبل از ادای حج به

زیارت بوداییان به لهاسا هم بروم. در آن صورت قبل از آنکه به حج بروم با تفاوتهای ذهنی و

اعتقادی دیانت های دیگر بندگان خداوند خود را آشنا می سازم.»

«آیا این گرایش تان به رسوم ادیان دیگر اعتقاد تان را به دین اسلام متزلزل نمی سازد؟»

«نه خیر، بلکه قویتر هم می سازد. من باید ذهناً آماده ادای مناسک حج باشم تا به زیارت بروم.

حج من به خاطر کسب امتیازات اجتماعی نخواهد بود، بلکه برای خود و خدایم خواهد بود. از آنرو

اگر حج بروم مخفیانه و پنهان خواهم رفت و خواهم کوشید که هیچ کس از حج رفتنم آگاهی حاصل

نکند.»

«آیا این خواسته و مرام شما با رسم متداول در تطابق است؟»

«من حج را از دیدگاه عرفانی می نگرم، نه از نگاه تعامل عبادتی.»

«یعنی چه؟»

«از دیدگاه من حج را نباید تنها من حیث یکی از مبانی دیانت در محدوده یک مقطع خاص زمان

و مکان پیروی کرده، بلکه حج را باید یک تحول بنیادی شناخت که در برداشت ذهنی یک شخص

چنان اثر کند که بعد از ادای مناسک اولیه یک حاجی تا آخر عمر پندار و گفتار و کردار خود را

مطابق خوش خصلتیهای آن در تعریفات عرفانی عیار سازد.»

به بازیهای ذهنی با چنین اندیشه ها به سفر ادامه دادیم. در طول این سفر اگر خدا را بهتر نشناختم، اقلأ توانستیم که انسانیت خود را در صفای قلب همدیگر ببایم که این خود کمتر از زیارت نبود. نیارا با من دوست و همفکر شد از اسلام و مسیحیت و ادیان دیگر دنیا هرچه می دانستیم برای همدیگر قصه می کردیم. به این ترتیب از درازی فاصله بین منازل سفر در ذهن می کاستیم و خستگی راه پیمایی را کمتر حس می کردیم. صحبت های داشتم در باره طریقه های ریاضت متصوفان و عبادت زاهدان و پنج یا شش بنای دین اسلام و اصول فلسفی دیانت حضرت بودا و غیبت عیسی مسیح....

روز یازدهم به سرمنزل مقصود نزدیکتر شده بودیم. صبح آن روز سفر را با شوق آغاز کردیم و قبل از عصر به زیارتگاه سنتیاگو د کامپوستیله رسیدیم. بُرجهای معبد کتیدرال سنتیاگو از بین درختان پدیدار شد و زائران همسفر ما ابراز خورسندی کردند. این معبد نهایت بزرگ که دو مناره بلند آن در جلو و دو مناره دیگر در امتداد آن قرار دارند از زیبایی های ترسیم نقاشی سبک اسلامی برخوردار است. صحن عبادتگاه وسیع آن با سقف و رواقهای بلند برای گنجایش چند صد عابد آماده است. در عقب معبد باغ زیبای است که از تزئینات قصر الحمراء در گرنادا متأثر گشته. در مناره ها و دیوارهای معبد در جاهای مناسب مثل دروازه مغرت و دروازه اُسقفها مجسمه های از سنتیاگو که اسقف اعظم و ناجی اسپانیا شناخته می شود به نظر می خورد که نمایانگر شخصیت دینی و سیاسی او است. او در نزد اسپانویان حیثیتی را دارا است که صلاح الدین ایوبی نزد مسلمانان دارد. در درون معبد ستونهای نهایت بزرگ دیده می شوند که بر روی بعضی از آنها هیكل سنتیاگو به سبکهای مصری، یونانی، و رومی نقش و مزین شده. طوری حس می کردم که گویا این معبد کالبد مسیحی و روح اسلامی دارد، خاصتاً زمانی که اهتزاز دعاهای آهنگین مسیحیت با ترنم قرین به قرائت قران از رواق های آن به گوش می رسد.



ادامه دارد...